

فهرست

سر سخن

آسیب‌شناسی مقاله‌نویسی، چاپ، تجدید چاپ، نشر و توزیع کتاب (۲۵)..... ۳-۴

جستار

حکم آستانه شیخ ابواسحاق کازرونی (۸۲۶ق) / عمادالدین شیخ‌الحکامی ۵-۹

کریم خراسان کیست؟ / سید علی میرافضلی ۱۰-۱۱

زندگی‌نامه منظوم عبدالقادر مراغی به قلم خودش؛ معرفی یک سند، همراه با یادداشتی مقدماتی /

علی فردوسی ۱۲-۱۷

گزارش برگدال از کشف و استرداد نسخه‌های خطی مسروقه کتابخانه سلطنتی / محمدصادق

میرزا ابوالقاسمی ۱۸-۲۲

کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده کاغذ ابری / علی صفری آق‌قلعه ۲۳-۳۶

حذف حرف عطف و یکی از ساخت‌های نامأنوس دستوری در شعر کهن / مسعود راستی‌پور ۳۷-۴۱

شاهنامه فردوسی در بافت عصر غزنوی / آ.سی. اس. بیگاک؛ ترجمه: حمیدرضا حکیمی ۴۲-۵۶

فارسی یهودی کهن در میانه فارسی میانه و فارسی دری کهن؛ بازآزمایی یک فرضیه مشهور / لودویگ پاول؛

ترجمه: ستایش دشتی ۵۷-۶۳

کاتب نسبت خرقه شاه‌نعمت‌الله ولی در المشیخه‌خاندان حثوثی یزدی / محمدرضا ابوبی مهریزی ۶۴-۶۸

برگی از تاریخ (۲)؛ معرفی نامه‌ای از حسنعلی خان گروسی (امیرنظام) / محمدجواد جدی ۶۹-۷۱

پرده ماده یا پرده یاده؟ / یاسر دالوند ۷۲-۷۳

ثبت کتیبه‌های حکومتی فرهادمیرزا معتمدالدوله در ولایت کردستان / جواد ددهجانی ۷۴-۷۹

تیتی و میتی / ایمان منسوب بصری، حسن زیاری ۸۰

چهارپاره / علی صفری آق‌قلعه ۸۱-۹۴

طاق‌گزا؛ جای‌نامی در خسرو و شیرین نظامی / علی کریم‌زاده ۹۵-۹۶

نقد و بررسی

بررسی انتقادی تصحیح کفایة الطّب حبیبش تغلیسی / عرفان‌جویینه بهروز ۹۷-۱۱۷

چند انتقاد واجب از فصل دوم کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۱۸-۱۲۲

باز چاپ پرتوستان یا مصداقی برای خورشید به گل اندودن / محمدابراهیم ایرج‌پور ۱۲۳-۱۳۳

نگاهی دوباره به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار (بخش شیراز و نواحی آن) / مرتضی موسوی ۱۳۴-۱۴۱

ملاحظات در فهرس جدید کتابخانه ملی ایران / مصطفی درابنی ۱۴۲-۱۵۳

توضیحاتی درباره دیوان منوچهری به تصحیح سعید شیری و بازنگری در تصحیح برخی ابیات

منوچهری / راهبه آبادیان ۱۵۴-۱۶۶

چاپی نه در خور متن از متنی نه در خور چاپ! / علی شاپوران ۱۶۷-۱۷۴

از کشفیات در اشعار کسایی تا سرقات از یافته‌های ریاحی! / محسن شریفی‌ضحی ۱۷۵-۱۸۰

تکمله‌ای بر مقاله «کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی» / سلمان ساکت ۱۸۱-۱۸۲

تصحیح و بازخوانی عباراتی از جواهرنامه نظامی / اکبر حیدریان ۱۸۳-۱۸۶

فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه و مرکز اطلاعات آکادمی علوم مجارستان / مزده محمدی ۱۸۷-۱۹۰

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۳) / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۹۱-۱۹۸

ایران در متون و منابع عثمانی (۱۷)

زندگی و آثار خورشیدپاشا / نصرالله صالحی ۱۹۹-۲۰۱

درباره نوشته‌های شمشین

درباره «ولادت خواجه به روایت خواجه» / لیلی وهرام ۲۰۲-۲۰۷



۷۸ - ۷۹

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی دوره سوم، سال دوم، شماره یکم و دوم بهار - تابستان ۱۳۹۶ [انتشار: زمستان ۱۳۹۷]

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ

نقره‌آبی

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
gozresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۱۵۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: انجامه دستنویسی از ترجیع‌بند جامی (نسخه W651 موزه هنری والترز، نستعلیق ممتاز محمدزمان التبریزی، مورخ ۹۹۸ هجری)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands



تصحیح و بازخوانی عباراتی از جواهرنامه نظامی

اکبر حیدریان

دانشجوی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
akbar.hei93@gmail.com

می‌شود ضبط پیشنهادی مصحح نیز فاقد معنی است. عبارت یادشده ظاهراً تصحیف و تحریفی است از «برسخان و اردخره». جوهری نیشابوری وقتی از معادن فیروزه صحبت می‌کند به این دو شهر اشاره می‌کند. او در ذکر معادن فیروزه آورده است:

و معادن فیروزه آنچه معروف و مشهور است در چهار موضع بیش نیست در جمله معموره زمین. در خراسان در حدود نیشابور دهی است که آن را بشان می‌خوانند و در حدود خوارزم اردخره و در حدود ماوراءالنهر خجند و در حدود ترکستان برسخان. (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۸)

با این پشتوانه، ضبط اصح عبارت را باید اینگونه دانست: «و فیروزه‌هایی که از معدن برسخان و اردخره حاصل شود رنگین و صلب باشد». در المسالک الممالک ابن خردادبه نیز عبارتی وجود دارد که در آن دقیقاً «برمخان»، صورت تصحیف‌شده «برسخان»، آمده است (نک. ابن خردادبه، ۱۸۸۱: ۳۷).

۲. جرجر/کرکر:

لاجورد سنگی است معدنی معروف و مشهور و معادن آن در حدود جرجر و ارمینه است. (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۱۶)

مصحح در پاورقی همان صفحه آورده است:

الجماهر: [جرجر را] ندارد. کلمه شناخته نیست و در متون

جواهرنامه نظامی. محمدبن ابی البرکات جوهری نیشابوری. به کوشش ایرج افشار، با همکاری محمدرسول دریاگشت. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳.

جواهرنامه نظامی اثر محمدبن ابی البرکات جوهری نیشابوری، تألیف سال ۵۹۲ هجری، قدیم‌ترین کتاب به زبان فارسی در مباحث مربوط به جواهرات، فلزات، ممزوجات و تلاویح است. در این جُستار بر آنیم تا به بررسی چند تصحیف و پیشنهاد چند ضبط بپردازیم، چرا که این متن به علت برخورداری از واژگان کهن و ناشناخته بسیار، دستخوش تغییراتی شده است.^۱

۱. برمخان رابحر/ برسخان و اردخره:

و فیروزه‌هایی که از معدن برمخان رابحر حاصل شود رنگین و صلب باشد. (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۲۹)

در این عبارت، «برمخان رابحر» فاقد معنای محصل است. خود مصحح نیز متوجه این بی‌معنایی شده و در پاورقی حدس زده است که احتمالاً «برسرخان اردخره» باشد. چنانکه ملاحظه

۱. نگارنده بر خود لازم می‌داند از اعضای کارگروه نظامی پژوهی دانشگاه فردوسی مشهد، دکتر مریم صالحی‌نیا، مسعود باقری، علیرضا بحرالعلومی فرد و سرکار خانم فریده فروتنی که نکات ارزنده‌ای را به او یادآوری کردند بسیار سپاسگزار می‌کند.

جغرافیایی دیده نشد.

در تنسوخ‌نامه ایلخانی نیز در ذیل خاصیت حجرالتیس آمده است:

خاصیت او آن است که زهر مار را دفع کند. و کسی را که زهر داده باشند، پیش از آنکه [زهر] در مزاج تصرف «کامل» کند، قدری حجرالتیس موصول کرده، با دوغ ترش بدان کس دهند تا بخورد مضرّت زهر را دفع کند، و شفاء کلی یابد. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۳۹)

شایان ذکر است معمولاً پادزهرهای حیوانی را با شیر یا دوغ می‌ساییده‌اند و به فرد بیمار می‌خوراندند. در فتح‌نامه جمالی در صفت حجرالوادای آمده است:

و هرکه بیابد و به شیر درافکند و آن شیر در جایگاهی مالد که نهنگ باشد، یعنی کلف، پاک کند و برد. (جمالی یزدی، ۱۳۸۶: ۱۸۷)

۴. بت/یده/جده:

سنگی است معروف و مشهور که آن را ترکان سنگ بت می‌گویند و معتمدان بر تواتر از آن سنگ حکایت‌های عجیب کرده‌اند. (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۵۸-۲۵۹)

عبارت یادشده در ذیل «در صفت حجر سنگ باران» آمده است. مصحح در پاورقی همان صفحه می‌نویسد:

کلمه‌ای است ناخوانا و ناشناخته و بی‌نقطه به شکل «بت». شاید «بت» درست باشد.

به نظر می‌رسد «بت» یا «یت» تصحیفی از «یده» باشد. در اکثر کتب تاریخی از سنگی نام برده‌اند که سبب ریزش باران می‌شود، به نام «یده».

در کتاب سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی آمده است:

چون لشکر به ولاشجر در سیدند، از شدت گرما و نیامدن باران، و آزار مگس به آدمی و چارپایان، شکایت آغاز کردند، و با سنگ یده قصد استسقا کردند و به راستی که ما ازین پیش، بر این کار سخت انکار می‌کردیم و باور نمی‌داشتیم، تا چند بار به چشم خویش دیدیم، که تقدیر با عمل آنان موافق و مساعد آمد. (نسوی، ۱۳۲۴: ۲۰۵-۲۰۶)

در روضه‌های ششم و هفتم از خلد برین آمده است:

و چون در آن راه لشکر اوزبک و سپاه ظفرپناه از شدت حرارت هوا در تعب بودند به فرمان خاقانی، اوزبکان به سنگ یده

«جرجر» معرب «کرکر» است. در متون جغرافیایی و تاریخی از دو منطقه با نام «کرکر» یاد شده است که یکی از آن مناطق، ناحیه‌ای است در میان بغداد و قفص (کوچ) که با توجه به متن قطعاً مورد نظر مؤلف کتاب نبوده است. اما «کرکر»ی که مورد نظر جوهری نیشابوری است ناحیه‌ای است نزدیک بیلقان که با توجه به اشاره به شهر ارمینه در متن، یقیناً منظور همین «کرکر» اخیر است.

یاقوت حموی از «کرکر» اینگونه نام می‌برد:

کرکر شهری است در ازان نزدیک بیلقان که آن را خسرو انوشروان بنیان نهاده است. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱۶۱)

حمدالله مستوفی نیز در نزهةالقلوب آورده است:

کرکر قصبه‌ایست حاصلش غله و پنبه و انگور و میوه باشد و در حدود آن ضیاءالملک نخچوانی پلی بر رود ارس ساخته و از جمله کبار ابنیه خیرست. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۳۶)

قطران تبریزی در قصایدی سلاطین کرکری را مدح کرده است:

چراغ کرکریان شهریار ابومنصور
که شهریار نژاد است و شهریار پناه
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۳۵۴)

۳. سیر/شیر:

هرچه از آن [= حجرالتیس] خالص [باشد] و تمام به جایی رسیده باشد با سیر بر صلایه بسایند رنگ براده آن به صرخی زند. (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۳۵-۲۳۶)

به نظر می‌رسد در این عبارت «سیر» تصحیف «شیر» باشد. در مفرح‌القلوب شاه ارزانی، در ذیل امراض اطفال، برای دفع حرارت ام‌صبیان آمده است:

حجرالتیس را در شیر یا دوغ بسایند و قدری خوراندند. (شاه ارزانی، بی‌تا: ۳۷۴)

در خلاصة‌الحکمه نیز برای دفع ریح‌الصبیان در اطفال همین حجرالتیس سائیده‌شده در شیر تجویز شده است:

و فادزهر حیوانی یعنی حجرالتیس در شیر مرضعه یا در دوغ گاو سائیده و قدری به او بخوراندند. (علوی شیرازی، ۱۳۸۵: ۹۷۴)

«کوژ» و «ناخن دیو»، در دریا به دست می‌آید، احتمال می‌رود «کوژ» نیز چیزی شبیه به حلزون باشد.

۶. فروصی / بروصی (= بروجی):

و نوعی دیگرست از مس که لون آن اندک مایه به زردی زند، آن را «مس فروصی» گویند. (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۳۲۲)

مصحح در پاورقی همان صفحه آورده است:

... (شناخته نیست، شاید قیروصی).

در همان پاورقی، مصحح یادآور این نکته شده است که در حاشیه نسخه «ت»، به جای «فروصی»، «بروسی» آمده است. به اعتقاد نگارنده، «فروصی» تصحیفی از کلمه «بروصی» است که در حاشیه نسخه «ت» با ضبط «بروسی» به آن اشاره رفته است.

در متونی که نگارنده واکاویده از شهری با نام «بروص/ بروصه» یاد شده است. در مراد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع، در صفت شهر «بروج» آمده است:

(بُرُوج) بفتح الواو و جیم، و يقال بُرُوص - بالصاد المهملة: من اشهر مدین الهند البحرية وأكبرها وأطيبها، يُجلب منها النيل واللك. (ابن عبدالحق، ۱۴۱۲: ۱۸۹)

در نزهة الخواطر و بهجة المسامع از قول بلاذری آمده است:

و وجّه عثمان ایضا الی بروص (بروج) بندر کبیر من بنادر الهند. (حسینی، ۱۳۸۲: ۵/۱)

نیز یاقوت حموی در ذیل «بروج» آورده است:

برخی آن را «بروص» با صاد بی نقطه تلفظ کنند. از بنامترین شهرهای کرانه هند و بزرگترین و بهترین آنها است. نیل و لک را از آنجا آرند. سلفی بدانجا نسبت داده است، ابو محمد هارون پسر مهلب بروجی هندی را که در اسکندریه او را دید. (حموی، ۱۳۸۰: ۵۲۰/۱)

منابع

- ابن خردادبه، عبدالله بن عبدالله (۱۸۸۱ م). المسالك والممالک. لیدن: مطبعة بریل.
- ابن عبدالحق، عبد المؤمن (۱۴۱۲). مراد الاطلاع علی

ابره‌ای تیره و بارندگی و سرما پدید آوردند. (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۵۹۶)

در اکثر کتاب‌های مغولی صاحب این علم با عنوان‌هایی مانند «یده چی»، «یده جو»، «جده چی»، «جده جو» و پرداختن به این علم «جده چی گری» خطاب شده است (نک. اقبال، ۱۳۸۴: ۸۷؛ نسوی، ۱۳۸۴: ۳۹۲-۳۹۳؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲، جزو ۲۱/۳؛ قس. جوینی، ۱۳۸۷: ۱/۲۵۴).

۵. کور/ کوژ:

و بعضی آن است که ظاهر حیوان است چون سرطان بحری و ارنب بحری و سپید مهره و کور و ناخن دیو و انواع احجار حیوان دریایی که آن را در خراسان گوش ماهی خوانند. (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۸۹)

عبارت یاد شده در فصل «در انواع احجار که آن را مناسبتی باشد با جواهر شریف» آمده است. در این عبارت «کور» فاقد معنای محصل است. به اقرب احتمال، «کور» مصحّف «کوژ» است. جوهری نیشابوری در صفحه ۲۴۲ در ذیل «در صفت بعضی احجار حیوانی» یک بار دیگر همین واژه را به کار برده است. او در خصوص احجار حیوانی که نزدیک به «سپید مهره» هستند آورده است:

و دو نوع دیگرست هم حیوانی نزدیک به سپید مهره و لون و طبیعت آن نزدیک است بدان؛ یکی را «کوژ» خوانند و یکی را «ناخن دیو» و آن هر دو نوع در دریا تولد کند.

نگارنده این سطور تا آنجایی که توانست متون را واکاوید اما از این واژه نشانی نیافت. در خصوص این واژه، احتمالی می‌توان داد؛ در کتب پزشکی در مورد ویژگی ظاهری «ناخن دیو» آورده‌اند:

و خواجه بوعلی سینا رحمه الله می‌گوید حلزون بامیان [...] جانوری است چون کرمی اندر میان تره و گیاه گردد و بر پشت او صدفی پدید آید و هر وقت که از چیزی ترسد خویشتن بدان صدف اندر کشد و پنهان شود و آن صدف را در بعضی شهرها ناخن دیو گویند. (جرجانی، ۱۳۸۰: ۶/۲۴۰)

در فرهنگ‌ها و قوامیس از «ناخن دیو» به اظفار الطیب و صدف شبیه به ناخن تعبیر کرده‌اند (نک. انجمن‌آرای ناصری؛ فرهنگ نفیسی: در ذیل «ناخن دیو»). از آنجایی که این دو حجر، یعنی

- اسماء الامکنة والبقاع. تحقیق علی محمد بحاوی. بیروت: دارالجیل.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴). تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری. تهران: امیرکبیر.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۹). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. تهران: نیما.
- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۸۰). ذخیره خوارزمشاهی. تصحیح و تحشیه محمد رضا محرری. ج ۶. تهران: فرهنگستان علوم پزشکی ایران.
- جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۸۶). فتح نامه. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات (۱۳۸۳). جواهرنامه نظامی. به کوشش ایرج افشار، با همکاری محمد رسول دریگشت. تهران: میراث مکتوب.
- جوینی، عطا ملک (۱۳۸۷). تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح محمد قزوینی. تهران: هرمس.
- عبدالحی بن فخرالدین الحسنی (۱۳۸۲ق). نزهة الخواطر وبهجة المسامع والنواظر. حیدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاه ارزانی، محمد اکبر بن محمد (بی تا). مفرح القلوب (شرح قانونچه). لاهور: مطبعة اسلامية.
- عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین بن محمد هادی (۱۳۸۵). خلاصة الحکمة عقیلی. مصحح اسماعیل ناظم. قم: اسماعیلیان.
- قطران تبریزی (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح محمد نخجوانی. تهران: ققنوس.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن علی (۱۳۴۵). عرایس الجواهر و نفایس الاطایب. تصحیح ایرج افشار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). نزهة القلوب. محقق محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.
- نسوی، محمد بن احمد (۱۳۲۴). سیرة جلال الدین یا تاریخ جلالی. ترجمه محمد علی ناصح. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: سعدی.
- نسوی، محمد بن احمد (۱۳۸۴). سیرت جلال الدین منکبرنی. تصحیح و تعلیقات مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۳). تنسوخ نامه ایلخانی. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: اطلاعات.
- نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطبا) (بی تا). فرهنگ نفیسی (فردوسار). مقدمه محمد علی فروغی. تهران: خیام.
- هدایت، رضاقلی خان (بی تا). فرهنگ انجمن آرای ناصری. با اهتمام و سرمایه آقای حاج سید اسماعیل کتابچی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۸۴). جامع التواریخ (تاریخ هند و سند و کشمیر). تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۹۳م). معجم الادباء. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- _____ (۱۳۸۰). معجم البلدان. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

گزارش میراث